



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / آبان ۱۳۸۱

تخصصی در حوزه‌های نقد، نمایش، فنون و صناعات ادبی و... تا چه حد دشوار و مستلزم احاطه مترجم بر اصطلاحات فنی هر دو زبان است.

نگارنده ضمن مطالعه مقدمه و بعضی مدخلها در ترجمه فرهنگ حاضر، به نکاتی برخوردیم که مزید اطلاع خوانندگان و مترجم محترم مطرح می‌کنم:

۱. اساس ترجمه حاضر، فرهنگ کادن، تجدید چاپ شده در ۱۹۸۴ م. است؛ حال آنکه کادن در ویرایش سوم این فرهنگ در سال ۱۹۹۳، بعضی مباحث را گسترش داد و اصطلاحات جدیدی مثل: شالوده (ساخت) شکنی (deconstruction) پس‌ساختگرایی (post structuralism) و... را به کتاب افزود؛ بنابراین حق این بود که مترجم محترم، چاپ جدید کتاب را از نظر دور نمی‌داشتند، به ویژه اینکه ترجمه خود را به

کادن نویسنده، محقق، جهانگرد و منتقد نامدار در زبان و ادبیات انگلیسی متولد سال ۱۹۲۸ م. است. فرهنگ اصطلاحات ادبی این نویسنده، سالیانی است که در ایران، در محافل دانشگاهی (رشته‌های ادبیات انگلیسی و بعضاً ادبیات فارسی) مشهور است و تدریس می‌شود.

این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۷۷ م. همزمان در انگلستان و آمریکا به چاپ رسید. در سال ۱۹۷۹ با تجدیدنظر چاپ شد و چاپ سوم آن نیز با اضافات بیشتر به ویژه در حوزه نقد ادبی، در سال ۱۹۹۳ منتشر شد.

این اثر ارزشمند به تازگی توسط آقای کاظم فیروزمند ترجمه شده که کاری است مغتنم و درخور ستایش؛ بر اهل فن پوشیده نیست ترجمه کتابهایی چنین، که مشحون است از واژه‌های



● فرهنگ ادبیات و نقد
● جی. ای. کادن

● نشر شادگان، چاپ اول، ۱۳۸۰



نیست چرا اصطلاحات بسیار مهمی از قبیل: metonymy, symbol, allegory, simile, و... حذف شده و در عوض اصطلاحات غیر رایجی مثل: monogatari, coronach, alexandrine در کتاب آمده است.

۳. ترجمه برخی جمله‌ها فصیح نیست و یا با بافت زبان فارسی سازگاری ندارد؛ برای مثال به چند نمونه بسنده می‌شود: «.. و نیز به گونه‌ای که می‌گوییم، یا سلسله حوادثی محتمل یا ضرور» (ص ۳۲۰) «اغلب پندها ناشناس‌اند.» (ص ۲۳۶) «این اصطلاح با کهنه و مهجور سر و کار دارد.» (ص ۳۹)

۴. برای مدخل allusion، دو معادل «کنایه» و «تلمیح» آورده شده اما در متن، همه جا از allusion به عنوان کنایه یاد شده است، در حالی که معادل این واژه در ادبیات فارسی، تلمیح است و ارتباطی به کنایه ندارد؛ زیرا کنایه در ادب فارسی مبحثی کاملاً جداگانه دارد و از

جای «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، که عنوان اصلی کتاب است، فرهنگ ادبیات و نقد نام نهاده‌اند.

۲. مترجم در مقدمه یادآور شده است که به علت برخی نقصانها، ناچار از حذف پاره‌ای اصطلاحات شده است اما نکته اینجاست که حذف مدخلها، ملاک و معیار مشخصی ندارد؛ برای مثال معلوم

مسائل علم بیان محسوب می شود، حال آنکه تلمیح، یکی از صنایع مطرح در علم بدیع است. استفاده مترجم از واژه کنایه در متن این مدخل باعث ابهام در جملات و سردرگمی خواننده می شود. در اینگونه موارد، مترجم می تواند علاوه بر مراجعه به اهل فن، از فرهنگ اصطلاحات ادبی (ترجمه و تألیف خانم سیما داد) بهره برد. ۵- در ذیل مدخل Apollonian / Dionysian، کادن بعد از ذکر نظر نیچه در مورد وجود دو عنصر آپولویی (رب النوع نظم، خرد و آرامش) و دیونیزی (نماد بی نظمی، سرمستی و شهوانیت) در تراژدیهای یونانی، می نویسد: possibly brains as opposed to loins and heart؛ این جمله چنین ترجمه شده است: «احتمالاً مغز را در برابر قلب و احشا قرار می داد»؛ این ترجمه، گویای منظور نویسنده نیست؛ چرا که از نظر کادن، نیچه brains را مربوط به آپولو و در مقابل، loins و heart را مربوط به دیونیزوس می دانست. توضیح آنکه brains (به صورت جمع) به معنای خرد و تعقل است و loins (به صورت جمع) در اینجا به معنای قوای جنسی یا شهوت است و heart نیز به معنای احساس (در مقابل

سبکیاران ساحلها.

۸- برای مدخل carpe diem به جای معادل «دم غنیمت»، بهتر است از ترکیب آشنای «اعتنام فرصت» استفاده شود. در ذیل همین مدخل، به عبارت نامأنوس «odesهای هوراس» برمی خوریم؛ حال آنکه به راحتی می توان «چکامه (یا چامه های) هوراس» نوشت.

۹- ذیل مدخل deus ex machina، مترجم محترم برای جمله God out of the machine نوشته اند: «خدا بیرون از دستگاه»، در حالی که با توجه به فرودرب النوعهای یونانی توسط وسایلی مثل جرثقیل در صحنه نمایش و نجات قهرمان، بهتر است جمله چنین ترجمه شود: «خدا از طریق (یا توسط) دستگاه (نقاله)».

۱۰- در ذیل مدخل epic، در ترجمه این جمله: It [epic] is a polygo nal heroic story آمده است: «حماسه داستان «قهرمانی» چند شاخه ای است»؛ ظاهراً جمله نارساست؛ منظور کادن این است که: حماسه، داستانی با مضمون پهلوانی است که جنبه های گوناگونی را دربر می گیرد (از جمله اسطوره، تاریخ و...).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ذیل همین اصطلاح جمله:

They [epics] embody the history and aspirations of a nation in a lofty or grandiose manner؛ چنین ترجمه شده است: «حماسه ها، تاریخ و آرزوهای یک ملت را به شیوه مطمن و شکوهمندی تجسم می بخشند». واژه «مطمئن» معادل هیچ کدام از دو واژه lofty و grandiose نیست و باعث ابهام در معنا شده است. منظور کادن این است که: «اشعار حماسی، با سبکی والا یا غرورآمیز، تجسم بخش تاریخ و آرزوهای یک ملت اند». برای نمونه وقتی رستم در مقابل اشکبوس (پهلوان کشور دشمن) قرار می گیرد و در جواب او که نام رستم را سؤال می کند، می گوید:

مرا مادرم، نام، مرگ تو کرد

زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

سبک فخیم و غرورآمیز شاعر حماسی کاملاً آشکار است.

۱۱- ذیل مدخل figurative language، ترجمه این جمله:

Language which uses figures of speech: for example, metaphor, simile, alliteration، بدین صورت آمده است: «زبانی که صنایع بدیعی مثل استعاره، تشبیه و سجع را به کار می برد»؛ در این ترجمه چند نکته

عقل و منطق) به کار رفته است.

۶- کادن در ذیل مدخل archetype می نویسد: A basic model from which copies are made؛ ترجمه این جمله در کتاب به این صورت آمده است: «الگوی اولیه ای که از آن رونویسی می شود»؛ خواننده از این جمله چنین استنباط می کند که از روی چیزی رونویسی می کنند. حال آنکه منظور نویسنده این است که کهن الگو، نمونه اولیه ای است که در ناخودآگاه انسان جای گرفته و در طول تاریخ بشر، مدام تکرار شده است؛ (مثل کهن الگو یا نمونه اولیه حسادت و برادرکشی در ماجرای هابیل و قابیل).

۷- در برابر مدخل assonance علاوه بر «هماوایی»، واژه «اکفاء» نیز آمده است؛ در حالی که اکفاء از اصطلاحات علم قافیه است و تعریف آن در ادب فارسی، ارتباطی با مبحث assonance در ادب انگلیسی ندارد. همچنین در ذیل همین مدخل در ترجمه: It consists of the repetition of similar vowel sounds؛ چنین آمده است: «و به معنی تکرار اصوات ویلی است»؛ این ترجمه رسا نیست؛ منظور از repetition of vowel sounds «تکرار واجهای مصوت» است، مثل تکرار مصوت بلند u (بار ۸) در این مصراع حافظ: کجا داند حال ما

of plot, the continual question operates in three tenses: Why did that happen? Why is this happening? What is going to happen next and why? (To which may be added: And - is anything going to happen?)

«در تداوم زمان - مکان در طرح، سؤال مداوم در سه زمان عمل می‌کند: حادثه چرا رخ داد؟ چرا رخ می‌دهد؟ سپس چه حادثه‌ای رخ می‌دهد و چرا؟ (که می‌توان افزود: و - آیا هر چیزی رخ می‌دهد؟)»

این ترجمه نارساست؛ منظور کادن این است که: هسته داستان (پلات) همیشه این سه سؤال را (در سه زمان دستوری) با توجه به زمان و مکان رویداد، در ذهن خواننده یا بیننده ایجاد می‌کند: ۱. چرا این حادثه اتفاق افتاد؟ ۲. چرا این اتفاق در حال رخ دادن است؟ ۳. چه اتفاقی خواهد افتاد و چرا؟ و اینکه می‌توان به پرسشهای مذکور این سؤال را نیز افزود: آیا اصلاً اتفاقی خواهد افتاد؟ (چرا که در پلات بعضی داستانها یا نمایشها، تعلیق بدون حادثه داریم).

۱۷. تعریف مدخل prosody، بدین قرار است:

The study or science of versification and every aspect of it. It includes

حائز اهمیت است: اولاً صنایع بدیعی در ادب فارسی، صرفاً شامل صنایع علم بدیع می‌شود و استعاره و تشبیه را دربر نمی‌گیرد. ثانیاً ترجمه alliteration به سجع، نادرست است؛ معادل این واژه در ادب فارسی، همحروفی (یا مطابق کتب قدما، توزیع) می‌شود. ثالثاً هر جا، کادن از ترکیب figures of speech استفاده می‌کند، منظورش هنرها و صنایع ادبی به طور کلی است که شامل هنرهای علم بیان، معانی، صنایع علم بدیع و هنرهای مربوط به قافیه می‌شود؛ ترجمه این ترکیب به صنایع بدیعی، نارساست.

۱۲. در ذیل مدخل genre آنجا که سخن از تقسیمات انواع ادبی است، برای واژه satire، معادل «هجا» آمده است؛ هجا یا هجویه، معنای محدودی دارد؛ اگر معادل «طنز» را برای این واژه بیاوریم، مفهوم هجا را نیز در برمی‌گیرد.

۱۳. در ذیل مدخل muse، چنین آمده است: «هر یک از نه الهه یونانی که دختران زئوس و موسین (یا حافظه) بودند؛ با توجه به اینکه واژه Memory در پراتنز با M بزرگ نوشته شده، برای جلوگیری



ژورنال علم انسانی و مطالعات فرهنگی

meter, rhythm, rhyme and stanza forms. در ترجمه این تعریف، چنین آمده است: «مطالعه در علم و صناعت شعر و ملحقات آن. بنابراین شامل وزن، قافیه، آهنگ و قالب شعر می‌شود»؛ اولاً بحث قالب شعری به عروض مربوط نمی‌شود، ثانیاً این ترجمه دقیق نیست و بهتر است بنویسیم: عروض، مطالعه درباره شعرسرایی یا فن نظم‌پردازی و جنبه‌های مختلف آن است؛ بنابراین شامل اوزان و آهنگها، بحور، قافیه و اشکال مختلف هجانبندی در بندهای شعری است.

۱۸. معادل مدخل rhetoric «فن بلاغت» آمده است. با توجه به اینکه در ادب فارسی، علم معانی، علمی است که مانند rhetoric از فنون سخن گفتن به مقتضای حال و مقام بحث می‌کند، شاید «معانی» (البته به عرف خاص) معادل بهتری برای این واژه باشد.

۱۹. برای مدخل tale معادلهای «نقل و داستان» آمده؛ در حالی که «قصه و حکایت» برابر نهاده‌های دقیق‌تری برای این واژه هستند.

۲۰. در ذیل مدخل verse، برای واژه stanza، معادل «مسمط» آمده که با اندکی تسامح می‌تواند در جای دیگری درست باشد اما در اینجا منظور نویسنده از این واژه صرفاً یک قطعه شعر است.

از اشتباه خواننده بهتر است عبارت توضیحی درون پراتنز (الهه حافظه) نوشته شود.

۱۴. در ذیل مدخل parable در ترجمه جمله: A short story and simple story related to allegory and fable، برای واژگان allegory and fable، معادلهای «تمثیل و مثل» آمده است؛ از آنجا که واژه مثل (البته اگر اشتباه چاپی نباشد) تکرار تمثیل در ترجمه allegory است، بهتر است برای واژه fable معادل «مثل» یا همان فابل بیاید با ارجاع به مدخل مربوط.

۱۵. معادل مدخل personification «انسان‌نمایی و تشخیص» آمده است. برابر نهاده بسیار رایج این واژه در ادب فارسی، استعاره مکنیه است که علاوه بر personification، گونه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد.

در همین قسمت در ترجمه: The impersonation or embodiment of some quality or abstraction چنین آمده است: «شخصیت یا جسمیت دادن به یک کیفیت یا تجرید»، بهتر است بنویسیم: نقش انسانی دادن یا جسمیت بخشیدن به یک پدیده یا امری انتزاعی.

۱۶. در ذیل مدخل plot در ترجمه جمله: In the space/ time continuum